بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه43- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: سه شنبه 26/10/96

**حجیت ظن، کلام مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و مرحوم خویی**

**بحث امروز یک بحث بسیار راه گشاه است چون اساسا با بحث امروز راه عوض می شود بغیر از آنچه که در رسائل به بعد ملاحظه کرده اید و خواهید دید آن تقسیم بندی اعلم أن المکلف إذا التفت الی حکم شرعی ..باید عوض بشود.**

**ابتدا اجازه بفرمایید چند تا کلمه که هم در قرآن کریم آمده و هم در اصطلاحات علم اصول از آنها استفاده می شود اینها را معنی کنیم تا بعد برسیم سراغ آیات.**

**اولین واژه، واژه ی علم است. مراجعه به کتبی مثل کتاب العین مقاییس لسان العرب صحاح و دیگر کتابها نشان می دهد که لغویین که کارشان شرح الاسم است نه بیان حقیقت، و ماهیت در تعریف علم گفته اند علم نقیض جهل است یا برخی گفته اند علم خلاف جهل است. ما یقابل الجهل فهو العلم. همین بزرگان لغت در ذیل کلمه ی یقین می گویند یقین نقیض الشک یا تعبیر دیگر ازاحه الشک.**

**واژه ی سوم شک است. گفته اند ضرب من الجهل با این تفاوت که هر شکی جهل هست چون واقع را نمی داند اما هر جهلی شک نیست گاهی من اصلا هیچ چیزی نمی داند ولی شاک نیست.**

**مجمع البحرین می گوید: الشک الارتیاب و هو خلاف الیقین فقولهم خلاف الیقین یشمل التردد بین الشیئین سواء استوی طرفاه أم رحج احدهما علی الآخر باز هم شک است.**

**همین مجمع البحرین می گوید العلم الیقین الذی لایدخله الاحتمال. هذا هو الاصل فیه لغتا و شرعا و عرفا. اما وکثیرا ما یطلق (کلمه ی علم) علی الاعتقاد الراحج المستفاد من سند سواء کان یقینیا أو ظنیا.**

**واژه ی ظن. در کتاب العین می گوید الظن یکون بمعنی الشک و بمعنی الیقین. معلوم می شود از کلمه ی اضداد است چنانکه هم به حیض اطلاق می شود هم طهر.**

**در قاموس می گوید الظن فی معنی الشک و الیقین و خبر ظنون لایدر أحق هو أم باطل دین ظنون لایدری أیقضی أم لا (نمی داند ادا کرده یا نه یک نحوه تحیر است)**

**درمجمع مقاییس اللغه باز هم می گوید هم معنای شک و هم معنای یقین در کلمه ی ظن هست و می گوید الظن بمعنی التهمه و الظنین المتهم.**

**مصباح المنیر می گوید الظن خلاف الیقین**

**راغب ظن را به همان معنای منطقی معنی می کند و این شاهدی است بر آن مدعایی که بارها گفتیم اشتباه راغب در مفردات این است که معنای لغت را با مبانی عقلی و کلامی مخلوط می کند. با اصطلاحات ممزوج می کند در حالیکه لغوی باید خود لغت را معنی کند.**

**روایتی است در توحید مرحوم صدوق ص 267 از امیر المؤمنین ع می فرماید الظن ظنان ظن شک و ظن یقین فما کان من امر معاد کلمه ی ظن به معنای یقین است. یظنون أنهم ملاقوا ربهم (یعنی یقین) و ما کان من امر الدنیا فهو ظن شک.**

**یک واژه ی دیگر هم باید مورد نظر قرار بگیرد و آن واژه ی خرص. از همان لغویینی که نامشان را بردیم استفاده می شود که الخرص الکذب الخراصون الکذابون.**

**ابن فارس می گوید و الخراص الکذاب و هو من هذا لأنه یقول ما لایعلم و لایحق (چیزی که درست نیست شخص هم یقین ندارد گمانه زنی می کند) لذا آنهایی که میوه را روی درخت تخمین می زند می گویند خراص چون یقین ندارد.**

**نکته ی دوم این است که هرگز در فهم واژه های قرآنی و روایی نباید با اصطلاحاتی که بین دانشمندان محقق است روبروشد و معنی کرد. قرآن کریم به لسان قوم پیامبر نازل شده. بلسان عربی مبین نازل شده. برای همه ی مردم نازل شده. مخاطب همه ی مردمند. با آنچه که از این الفاظ می فهمند. مخاطب منطقی یا متکلم یا اصولی و فیلسوف نیست. واژه ها راباید طوری معنی کرد که عموم مردم آن واژه ها را می فهمند. لذا بارها گفته ایم یکره در روایات به معنای کراهت اصطلاحی نیست. به معنای «بد» معنا می کنیم که قابل تطبیق با حرمت و کراهت اصطلاحی است.**

**نکته ی سوم این است که در فهم واژه های قرآن باید به لغت مراجعه شود دوم استعمالات عرب دیده شود سوم باید قرائنی که در آن جمله هست ملاحظه بشود تا این کلمه معنی بشود (که مهمتر است). گاهی لغوی لفظی را معنی می کند که وقتی با قرائن در آیه دیده می شود نمی توانیم دقیقا حرف لغوی را بپذیرم. قرائن صدر و ذیل می تواند روشنگر معانی مقصود از واژه های قرآنی باشد.**

**با توجه به این نکاتی که عرض کردیم اول از واژه ی علم شروع می کنیم. ببینیم خالی الذهن علم معنایش در قرآن چیست.**

**الممتحنة ، الجزء 28، الصفحة: 550، الآية: 10**

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلاَ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لاَ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لاَ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَ لاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لاَ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَ اسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**

**امتحانشان کنید خداوند داناتر از شماست به ایمان این مؤمنات. اگر علم پیدا کردید که اینها مؤمن هستند دیگر به طرف کفار باز گردانده نشوند. آیا اینجا یقین منطقی مراد است که این زنها را برنگردانند خیر اطمینان است. بله یک احتمالی در عدم ایمان هست لذا می فرماید الله اعلم.**

**النور ، الجزء 18، الصفحة: 354، الآية: 33**

**وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ.**

**اینجا هم مراد از علمتم مراد اطمینان عرفی است.**

**يوسف‏ ، الجزء 13، الصفحة: 245، الآية: 81**

**ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَا إِلاَّ بِمَا عَلِمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ.**

**در عین حال که کاسه را در خرجین بنیامین دیدند و اماره سرقت می دانستند ولی «وما کنا» معلوم می شود احتمال عدم سرقت می دادند و لی باز تعبیر علم می شود.**

**يوسف‏ ، الجزء 12، الصفحة: 241، الآية: 51**

**قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ.**

**اینها که از همه ی زندگی یوسف خبر نداشته اند اما باز قرآن تعبیر به ماعلمنا می کند.**

**ضدجهل معنی کنید ممکن است گاهی مصداقش علمی باشد که هیچ شک و شبهه ای در آن نیست مثل (الله یعلم حیث یجعل رسالته . عالم الغیب و...) گاهی مصادقش علم به معنای احتمال خلاف است.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**